[**www.iran57.com**](http://www.radioazadegan.com/Akhbare%20Rooz%20Apr%202016/www.iran57.com)

**عطر وطن**

**شهره موسوی**

چه زيبا زيستمت اي دوست

تو را دلداده

غرق سرور

در آغوش تلاجن

مأوايي به بي تابي پرواز بي آشيان ققنوس

چه آرام يافتمت

در ميان سكوت خاموش جنگل

رها از شرم حضور

گيسوانت آوازي بي مانند

در هم تابيده حيات را

به جان از ياد رفته بي جاني

زمزمه ميكرد بي تكلف گذار را

و دست نوازشگر حضورت

مي پيوست

خيال ناآرام بركه را

به آسودگي مهتاب

آري

چه بي حجاب تو را من لمس كردم

ميان هم آغوشي رقص بي آسمان بيشه

چنان شفاف همچون تنفس اقاقيا

آنسوي حصار بي منت سرو

من تو را سلامت گفتم

در نگاه اميدوار بي خانماني

كه بوي باور داشت

و در كوله بار فرداي مهاجري

كه توشه كرده بود عطر وطن را

من تو را بر سر پيچ هر بيم

از جنس يقين لبريز شدم

و سرودم از نو

در عبور از ناباوري خويش

و جشن گرفتم

همبستري بيم و باور را

من تو را چه صادق

سرشار از اندوه ولي

در چشمان پرتمناي اسب

اسير مهر دستان مزرعه دار

چه اهلي يافتم

قدردان درك اين چهارپا

و سراپا حيران

نا نجيبي مردمان خفته در روز

و آلوده مرگ در روزمرگي را

هنوز و هر روز

هديه ميكني به مردم اين سرزمين

رويش صبح را

گرماي آفتاب و سكوت معصوم مهتاب را

من تو را

در پس حجم مخوف تنهايي

در ميان اضمحلال آدمي

در سطر سطر دقايق

چه صميمانه ميبويم

آري

مرنج اي دوست

سیاهی نشان شكفتن نور

از دل تاريكي هاست....